

بحران‌های اجتماعی در ایران، علل و زمینه‌ها

مرتضی غلامرضا زاده^۱

هاشم قادری^۲

زهره علیخانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۲۳

چکیده

بحران آسیب گسترش یافته‌ای است که در صورتی که به موقع به آن پاسخ صحیح داده نشود، تبدیل به تهدید شده و می‌تواند باعث بروز آسیب‌هایی به امنیت ملی کشور شود. این پژوهش در پی پاسخ به آن است که علل و زمینه‌های بروز بحران‌های اجتماعی در دوره جهانی شدن ایران امروز چیست و چگونه می‌توان برای برابری با بحران‌های اجتماعی جدید متناسب با شرایط روز برنامه‌ریزی نمود. هدف این پژوهش «تبیین علل و زمینه‌های بروز بحران‌های اجتماعی در دوره جهانی شدن» است. نوع پژوهش کاربردی و از روش تحلیلی - توصیفی استفاده شده است. حجم نمونه جامعه آماری این پژوهش را تعداد ۸۳ نفر از صاحب‌نظران و متخصصان حوزه انتظامی، سیاسی و امنیتی تشکیل داده‌اند که با توجه به تعداد محدود، همه اعضای جامعه آماری به عنوان حجم نمونه استفاده شده‌اند. پژوهشگر در پاسخ به این سؤال که علل و زمینه‌های بروز بحران‌های اجتماعی در دوره جهانی شدن چیست؟ بعد از جمع‌آوری اطلاعات، پرسش‌نامه‌ای متشکل از ۱۸ سؤال در رابطه با متغیرهای پژوهش تهیه و پس از توزیع و جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها، پاسخ‌ها با نرم‌افزار SPSS و با استفاده از آزمون فریدمن مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت. نتایج پژوهش بیانگر این است که مهم‌ترین علل بروز بحران‌های اجتماعی عبارت‌اند از: بالا بودن میزان تورم، افزایش آمار بیکاری، فساد در دستگاه‌های دولتی و نظام اداری کشور، افزایش آسیب‌های اجتماعی و وجود تبعیض در واگذاری منابع و امکانات.

واژگان کلیدی: بحران، بحران اجتماعی، امنیت، قومیت

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت اطلاعات، نویسنده مسئول (gholamrezazadeh21@gmail.com)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی (hashmghaderi1370@yahoo.com)

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی (Zalikhani70@yahoo.com)

مقدمه

از ابتدای پیدایش انسان در کره خاکی همواره بحث چگونگی برقراری ارتباط بین انسان‌ها در مناطق و دوره‌های مختلف مطرح بوده و عمده کشمکش‌ها و اختلافات جوامع مختلف بشری در این راستا بوده است. در منطقه آسیا که از کهن‌ترین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برخوردار است این موضوع ریشه‌های تاریخی داشته و در منطقه خاورمیانه این موضوع به لحاظ اهمیت این منطقه از دیدگاه‌های قدرت‌های بزرگ دارای اهمیتی دوچندان است.

در کشورهای منطقه، موقعیت خاص جمهوری اسلامی ایران به جهت نقش مهم منطقه‌ای و بین‌المللی آن، همواره مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده و آن‌ها تمایل داشته‌اند تا در امور داخلی ایران نقش داشته باشند تا بتوانند به هدف‌های مورد نظر خود دست یابند. از این‌رو بحران‌سازی و استفاده از زمینه‌های موجود در داخل کشور برای آن‌ها اهمیت دارد. این مسئله لزوم توجه به این موضوع از سوی تصمیم‌گیران و مسئولان در داخل را دوچندان می‌کند و نیاز است در خصوص عوامل بروز بحران در کشور بررسی دقیق و جامعی به‌عمل آمده تا بتوان در زمان بروز بحران از گسترش دامنه آن جلوگیری نموده و قبل از وقوع، عوامل و ریشه‌های اصلی آن را شناسایی و برای به کمترین رساندن آسیب‌های وارده در زمان وقوع، اقدام لازم به عمل آید. در بررسی علل و زمینه‌های بحران اجتماعی در ایران امروز، ابتدا به بحران‌های ناشی از مشکلات اقتصادی که در حقیقت زمینه بسیاری از آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی در دهه‌های مختلف در کشور ما بوده است، اشاره و در مورد آن به‌صورت جامع بحث و بررسی شده و به لزوم اجرای دقیق اقتصاد مقاومتی که درون‌زا و برون‌نگر است، برای کاهش زمینه‌های بروز بحران اجتماعی اشاره شده است. و در ادامه به طرح مباحثی در خصوص زمینه فرهنگی و اجتماعی بحران‌ها در ایران اشاره و به مباحثی همانند مسائل قومی، مذهبی، دینی و اجتماعی اشاره و به‌صورت گسترده موارد مرتبط با آن مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، در بخش پایانی به موارد و زمینه‌های سیاسی و عوامل جهانی‌شدن در

عصر حاضر اشاره و موارد مرتبط با آن براساس علوم روز مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و دیدگاه‌های مختلف در خصوص آن بررسی شده است و به آن اشاره شده است که در صورت افزایش استحکام درونی و قدرت ملی کشور به راحتی بر همه این مسائل فائق آمده و زمینه برای رشد و اعتلای هرچه بیشتر کشور فراهم خواهد شد.

نگارنده تلاش نموده، موارد را مبتنی با شرایط فعلی کشور و با متن ساده و روان مطرح تا امکان بهره‌برداری از مفاد آن برای همگان فراهم آید.

بیان مسئله

سرمایه اجتماعی به مجموعه روابط و شبکه‌های اجتماعی موجود در جامعه و میزان اعتماد و همکاری میان اعضای آن شبکه اطلاق می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۱۹۱). با افزایش سرمایه اجتماعی در هر جامعه، ثبات و پایداری افزایش یافته و آسیب‌های اجتماعی کاهش می‌یابد.

مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی عبارت‌اند از: اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی و مدنی، انسجام اجتماعی، حمایت اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی. سرمایه اجتماعی نقش بی‌بدیلی در توسعه پایدار داشته و در طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مدنظر بوده و سیاست‌گذاری با اتکا به سرمایه اجتماعی در مناطق مختلف انجام می‌شود. در صورت پایین آمدن سرمایه اجتماعی و بی‌توجهی به بهبود شرایط، یکی از عوامل و زمینه‌های اصلی بحران‌های اجتماعی فراهم می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

هدف اصلی مدیریت بحران دستیابی به راه‌حلی رضایت‌بخش برای برطرف کردن شرایط غیرعادی به روشی است که منافع و ارزش‌های اساسی جامعه تأمین شود. این هدف دربرگیرنده سیاست جاری است و به وسیله فرآیندهای فشار و سازش می‌شود تا درپایان به دریافت بیشترین امتیازات ممکن از دشمن بیانجامد و موقعیت و جایگاه خودی با موقعیت جامعه بدون هرگونه تزلزلی حفظ شود.

در یک نظام اجتماعی نقش گروه‌های جامعه‌ای مانند اجتماعات قومی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی مهم است. آن‌ها ممکن است روش‌های مختلف یعنی به‌شکل گروه‌های فشار و گروه‌های دارای بر حکومت تأثیر بگذارند، از منظر امنیت ملی انسجام و همبستگی اجتماعی نقش بسیار زیادی به‌ویژه در مواقع بحرانی و خطر حمله نظامی دارد (غرایاق‌زندی، ۱۳۸۹: ۳۵).

توجه به ساختار اجتماعی و زمینه‌های متعدد مانع ایجاد و تبدیل مشکلات اجتماعی به تهدید امنیتی و تهدید امنیت ملی خواهد شد. این مسئله به «نوع تهدید، چگونگی نگرش و نیز میزان جدی بودن آن بستگی دارد، عوامل مؤثر در جدی بودن تهدید عبارت است از مشخص بودن هویت آن، نزدیکی آن از لحاظ فاصله، شدت احتمال وقوع آن، عواقب احتمالی آن و این‌که وضعیت تاریخی باعث تقویت آن تهدید می‌شود یا خیر» (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

با توجه به تأثیر متقابل آسیب‌های اجتماعی و امنیت ملی این توشنار تلاش خواهد کرد هشدارهای لازم به مسئولان، با هدف درک و شناخت صحیح از علل و زمینه‌های بحران اجتماعی را ارائه داده تا نقشه راه آینده کشور به‌گونه‌ای طراحی شود که زمینه‌های بروز بحران و تهدید در آینده به کمترین ممکن کاهش یافته و کشور را آسیب‌ها و اثرات اجتماعی آن مصون نماید، تداوم وضعیت فعلی بحران‌زا است و در صورت تداوم، هزینه‌های مادی و معنوی فراوانی به کشور وارد خواهد نمود که علاوه بر خدشه به جایگاه بین‌المللی کشور، اتحاد و انسجام ملی را نیز دچار مشکل کرده و باعث بروز شکاف در جامعه ایرانی - اسلامی خواهد شد.

اهمیت و ضرورت

شناخت کامل و دقیق بحران از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند به مدیران و کارشناسان حوزه بحران کمک نماید تا بتوانند برنامه‌ریزی مناسبی برای پیش‌گیری و برابره با بحران‌های پیش رو ارائه دهند. وقتی در یک سازمان موقعیت بحرانی را متوجه شوند، آن را به مدیران خود منتقل می‌کند و می‌توان گفت یک حالت «هشدار» است. این مرحله

از این جهت مهم است که اگر مدیران به موضوع پیش آمده بی تفاوت باشند، ممکن است بحران وارد مراحل حاد شود و بحران جبران ناپذیری را به سازمان وارد کند (علمداری، ۱۳۸۹: ۱۱۲). در این حوزه بحران‌های اجتماعی از جهت این که در سطح بیشتری در جامعه مطرح می‌شود گستره و شمول آن زیاد است نیاز به بررسی دقیق‌تری دارد. در صورت شناخت ابعاد مختلف و چگونگی وقوع آن می‌تواند باعث جلوگیری از بروز خسارت به کشور در مقاطع مختلف شود و از ظرفیت بالای جامعه در راستای دستیابی هدف‌های مورد نظر که تأمین‌کننده منافع ملی است استفاده نماید. در حقیقت توجه به یافته‌های پژوهش از طرف متخصصان علوم اقتصادی باعث افزایش عمق نگاه آن به موضوع می‌گردد. در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی که یکی از اصلی‌ترین و عمومی‌ترین حوزه کاری است شناخت صحیح از آسیب‌های موجود در آن و درک صحیح از تحولات و شرایط محیطی مناطق، اقوام و عقاید جامعه ایرانی به مدیران برنامه‌ریزان بحران کمک خواهد کرد که با این موارد با حساسیت بالای برخورد نمایند و در برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت بر نقطه اشتراک‌های اقوام و گروه‌های مختلف ایرانی تکیه نمود، همواره درصدد افزایش همگرایی بین آن‌ها باشیم و از طرح موارد اختلاف‌برانگیز که موجب ایجاد گسست در جامعه و دو یا چندقطبی شدن آن می‌شود جلوگیری نماییم. مطلب مهم دیگر در این حوزه جلوگیری از طرح مواردی که باعث ایجاد احساس تبعیض و به نوعی بی‌اهمیت جلوه دادن یک منطقه می‌شود پرهیز نمود که این خود باعث بالا رفتن سطح توقع و ایجاد بدبینی نسبت به حکومت مرکزی می‌شود و آستانه تحریک منطقه را بالا خواهد برد. در شرایط فعلی متأسفانه برخی افراد و گروه‌ها برای دست یافتن به منافع حزبی، گروهی و مقطعی خود در برخی موارد، به این مهم توجه ننموده و باعث آسیب رساندن به منافع ملی و انسجام اسلامی می‌شوند. سامانه ملی مدیریت بحران به عنوان جزئی از سامانه آمادگی ملی، نقش برنامه‌ریزی و واپایش اقدامات هماهنگی و فرماندهی بحران را بر عهده داشته و یکی از مواردی که بایستی مورد توجه ویژه قرار گیرد علل و زمینه‌های بحران است (علمداری، ۱۳۸۹):

۱۲۹). در بعد دیگر موضوع توجه به مسائل سیاسی، جهانی شدن و مسائل بین‌المللی است که در عصر حاضر بر حاکمیت ملی کشورها سایه انداخته، باعث شده است دولت‌ها تا حدودی از امکان حاکمیت کاملی که در گذشته داشتند کاسته شده و افزایش سطح آگاهی عمومی جوامع باعث شده مسائل سیاسی با حساسیت خاصی پیگیری شود و تصمیم‌ها و اقدام‌های مسئولان زیر نظر بوده و کوچک‌ترین تصمیم اشتباه اثرات فوری در سطح جامعه داشته و کشور را با چالش روبرو نماید.

با نگاهی به بحران‌های اجتماعی که در دهه‌های مختلف در کشور روی داده است به‌راحتی می‌توان به این واقعیت دست‌یافت که یکی از عوامل تشدید بحران‌ها، نبود شناخت صحیح از علل و زمینه‌های بروز بحران در کشور است که این موضوع نیاز به برنامه‌ریزی بلندمدت و با هدف به کمترین رساندن آسیب‌های اجتماعی در کشور است.

آسیب‌ها زمینه‌های ایجاد تهدید را فراهم می‌کند و به‌نوعی تهدید بالقوه هستند. توجه و جداسازی بهینه و درست آسیب و تهدید، جدایی از شیوه برخورد متفاوت با آن‌ها، به سیاست‌گذاران این امکان را می‌دهد که با فرصت و فراغت بیشتری به آسیب‌ها توجه کنند و امکان تهدید شدن آن‌ها را از بین ببرند (غریباق‌زندی، ۱۳۸۹: ۲۵). از طرفی شرایط نوین و ابزارهای رسانه‌ای جدید فضا را برای بروز بحران‌های اجتماعی فراهم نموده و نیاز است بیش از گذشته مسئولان سطوح مختلف ملی، داخلی و منطقه نسبت به پیامدهای برخی اقدام‌ها خودآگاهی داشته و مانع بروز شکل‌گیری زمینه‌های تهدید در کشور شوند؛ چراکه در صورت بروز بحران اجتماعی در دوره کنونی امکان مهار و واپایش آن، مشکل‌تر بوده و نیاز به صرف هزینه‌های معنوی و مادی فراوان‌تری نسبت به گذشته است.

در این حوزه می‌توان به موضوع استان شدن قزوین، در دهه هفتاد اشاره نمود که باعث بروز واکنش‌هایی در آن مناطق گردید. در کنار آن دشمنی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی با جمهوری اسلامی ایران باعث شده در فضای رسانه‌ای مسائل مرتبط با کشور با حساسیت

بیشتری دنبال شده و برخی اخبار که از طرف افراد ناآگاه و یا غافل مطرح می‌گردد زمینه مناسبی برای این رسانه‌ها گردیده که هجمه تبلیغاتی و روانی شدیدی علیه کشور به راه اندازند و یا باعث محکومیت کشور در مجامع بین‌المللی شوند. که در صورت تداوم برخی کاستی‌ها در این حوزه کشور را به بحران‌ها و چالش‌هایی در آینده روبرو خواهد نمود.

هدف سؤال و فرضیه پژوهش

هدف این پژوهش بیان علل و زمینه‌های بروز بحران‌های اجتماعی در دوره جهانی‌شدن است. و پژوهشگران در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که: علل و زمینه‌های بروز بحران‌های اجتماعی در دوره جهانی‌شدن چیست؟

با توجه به اینکه پژوهش اکتشافی و در پی شناسایی علل و زمینه‌های بروز بحران‌های اجتماعی است بنابراین این پژوهش فرضیه ندارد.

مفاهیم و چارچوب نظری

بحران چیست؟ گفته می‌شود، هنگامی که ظرفیت‌های عمومی یک نظام مثل فناوری، ظرفیت فرهنگی، منابع انسانی، ساختارهای مسئول، جهان‌بینی مؤثر، میزان انعطاف و پاسخ‌گویی، از ظرفیت تخریب، آسیب‌پذیری، نقطه‌ضعف، میزان دخالت متغیرهای بیرونی و حجم بحران‌های بالقوه کمتر باشد، با یک بحران سروکار داریم (ربعی، ۱۳۸۵: ۵۸). مک کارتیامعتقد است بحران‌ها موقعیت‌هایی هستند که مستلزم پاسخ‌آنی و اختصاص منابع به آن هستند. بحران‌ها در سطوح خرد و کلان روی می‌دهند. در سطح کلان، بحران‌ها شامل درگیری میان دولت‌ها و سطح خرد، بحران‌ها درگیری میان گروه‌ها یا عواملان منفرد است (مک کارتی، ۱۳۸۱: ۳۳). مشخصه‌های بارز هر بحران را آمیزه‌ای از سه عنصر تهدید یا فرصت، کوتاهی زمان موجود و میزان فشار روحی وارده تعیین می‌کند. موقعیت‌های بحرانی هدف‌های واحد تصمیم‌گیری را به خطر می‌اندازند، مدت‌زمان موجود برای پاسخ‌دهی پیش

از تغییر دادن تصمیم را محدود می‌کنند و تصمیم سازان را غافلگیر می‌کنند (مک کارتی، ۱۳۸۱: ۳۳).

عامل ایجاد بحران: توجه به عامل ایجاد بحران، مدیریت را به اقدام‌های پیشگیرانه در خصوص کاهش احتمال خطرپذیری جامعه رهنمون می‌سازد، جامعه‌ای که در هنگام وقوع حادثه، دارای برنامه‌ای مدون و طراحی شده براساس پژوهشهای زیربنایی در کنار آموزش است، می‌تواند با ایجاد زیرساخت‌های متناسب با حادثه، آمادگی رویارویی و گذر از بحران را به‌دست آورد. شناسایی و پیش‌بینی نحوه عمل و نوع تأثیرگذاری عامل ایجاد بحران بر جامعه، به مدیران کمک می‌کند سناریوهای دقیق‌تری از روند بحران تا واپایش آن تنظیم کنند و در نتیجه، سرعت عملکرد در مهار بحران را تا حد زیادی ارتقا بخشند.

نکته‌ای که در اینجا اهمیت دارد این که توجه به این عوامل برای فروکش کردن موقت بحران نبوده و برای مهار همیشگی آن نیاز است اقدام‌های پس از بحران تداوم یا بر تا ریشه اصلی وقوع بحران شناسایی و زمینه‌های بروز دوباره آن از بین برود.

مک کارتی معتقد است بحران‌ها در سطوح خرد و کلان رفتار بشر رخ می‌دهند. در سطح کلان، بحران‌ها شامل درگیری در میان دولت‌ها می‌شوند. در سطح خرد، درگیری میان گروه‌ها یا عاملان منفرد رخ می‌دهد، اما هنگامی درک می‌شود که تهدید موجود نسبت به ارزش‌ها، هنجارها یا هدف‌های شناخته‌شده باشد (مک کارتی، ۱۳۸۱: ۴۰). بنابراین تعریف، در صورت بروز اختلال یا تغییر در یکی از سه عنصر نظام مورد بحث، بحران ایجاد می‌شود. بحران مشخصات خاصی دارد که به‌طور معمول آمیزه‌ای از سه عنصر تهدید یا فرصت، زمان محدود و میزان فشار وارد شده است بنابراین بحران موقعیتی است که در آن تهدیدی غیرمنتظره متوجه ارزش‌های حیاتی می‌شود و زمان تصمیم‌گیری را محدود می‌سازد. در بحران مواردی مانند امنیت، مصلحت و منفعت مورد توجه قرار می‌گیرند و بی‌توجهی به بحران‌های مختلف در هر

زمینه می‌تواند امنیت جامعه را به خطر بیندازد، مصلحت جامعه را نادیده بگیرد و منفعت جامعه را پایمال کند (مک کارتی، ۱۳۸۱: ۴۰).

ویژگی‌های عمومی بحران‌ها: برای شناخت ویژگی بحران، پژوهشگران تلاش‌های مختلفی انجام داده‌اند. بحران‌ها، قسمتی از یک فرآیند پویا هستند که یک سامانه را از وضعیت موقت و زودگذر به یک وضعیت دیگر تغییر می‌دهد. این فرآیند عبارت است از تعامل یا تبادل اطلاعات، ایده‌ها و الگوها و امکانات، فرآیند بالا یک روند افزایشی خطی را پیدا می‌کند که از یک آستانه به آستانه‌ی دیگر حرکت می‌کند و به وضعیت مصیبت‌بار پیچیده‌ای تبدیل می‌شود (hillss, 1998: 161-169).

کدام یک از ویژگی‌های بالا را می‌توان مشترک بین همه پدیده‌های بحرانی دانست، به گونه‌ای که در قالب تعریفی جامع و مانع، بحران را از غیر بحران به دقت باز شناساند. به احتمال مهم‌ترین و نقطه اشتراک ویژگی را باید در این واقعیت جست که بحران، وضعیتی بین تباهی و سلامت است؛ این نکته را هم در قدیمی‌ترین برداشته‌ها از بحران (آنجا که بحران را حالتی از بیماری دانسته‌اند که بیمار در مرز بین مرگ و زندگی قرار می‌گیرد) می‌توان دید و هم در جدیدترین آن‌ها. برای مثال، برداشت اسنایدر^۱ و دی‌زینگ^۲ از بحران، به عنوان رشته‌ای از تعامل‌های میان حکومت‌های دو یا چند دولت حاکم در قالب منازعه‌ای حاد ولی کم‌تر از جنگ عملی که با این وجود، احتمال بسیار بالا و خطرناک بروز جنگ نیز هست. اگر به همین حد از وجه اشتراک بین پدیده‌های بحرانی قانع باشیم، آنگاه می‌توانیم تعریف استیون فینک را از بحران بپذیریم که «دوره‌ای پرتلاطم است که انجام تغییرات خطیر را گریزناپذیر می‌سازد و با دو احتمال همراه است: اول، احتمالی ناخواسته با نتیجه‌ای منفی و دوم، با نتیجه‌ای کاملاً مثبت» معمولاً شانس وقوع هر دو برابر است، اما می‌توان این شانس را تغییر داد. بالاین حال، این تعریف کلی‌تر از آن است که بتوان به کمک آن، پدیده‌های

بحرانی را شناسایی کرد. برای ارائه تعریفی دقیق، باید ترکیبی از ویژگی‌های یادشده را کنار هم گرد آورد. نویسندگان مختلف، ترکیب‌های متفاوت (و بنابراین، تعریف‌های گوناگونی) را ارائه کرده‌اند که با وجود تنوع‌ها و تفاوت‌ها، در مجموع، زیر یکی از دو رویکرد سامانه‌ای یا تصمیم‌گیری جای می‌گیرند؛ بنابراین، شناخت این دو رویکرد مقدم بر بررسی تعاریف است: با شناخت دو رویکرد می‌توان هر تعریف را در جای خود قرار داده و مناسب‌تر درک کرد. در رویکرد سامانه‌ای، کانون توجه، بیشتر بر چگونگی وقوع بحران متمرکز است و این در حالی است که در رویکرد تصمیم‌گیری برگرفته از برداشت انسانی است و در حقیقت این برداشت افراد از شرایط است که اوضاع را عادی و یا بحرانی نشان می‌دهد.

تقسیم‌بندی بحران‌ها

بحران‌ها را از جنبه‌های مختلفی می‌توان تقسیم‌بندی نمود. از یک جنبه، بحران‌ها به بحران‌های طبیعی (سیل، زلزله و...) و غیرطبیعی تقسیم می‌شوند. بحران‌ها را از لحاظ اندازه و تأثیر نیز تقسیم‌بندی می‌کنند. از جنبه‌ای دیگر، بحران‌ها را در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هم تقسیم‌بندی می‌کنند. در این مقاله، منظور از بحران‌های اجتماعی، بحران‌های سیاسی فرهنگی و اقتصادی است که در بطن جامعه وجود داشته و در مجموع، سبب‌ساز بحران در جامعه و ایجاد آثار بعدی می‌شوند. در مجموع هریک از این بحران‌ها، نتایج و آثار مختلفی دارند و در پایان ممکن است به یک بحران امنیتی تبدیل می‌شوند. هرچند تلاش‌های بسیاری از منتقدان و پژوهشگران حوزه امنیتی بر این است که بحران‌ها تا حد امکان با دید امنیتی مورد تحلیل قرار گیرند.

سطح توسعه‌یافتگی و رابطه آن با بحران

جوامع را از نظر درجه توسعه‌یافتگی می‌توان به سه گونه زیر تقسیم کرد:

۱. جوامعی که عقب‌مانده هستند و دوره عقب‌ماندگی را سپری می‌کنند.

۲. جوامعی که در حال اجرای برنامه‌های خروج از عقب‌ماندگی و حرکت به‌سوی توسعه‌یافتگی هستند که به آن‌ها جوامع در حال گذار نیز گفته می‌شود.

۳. جوامعی که دوران گذار را سپری کرده‌اند و با ویژگی توسعه‌یافتگی شناخته می‌شوند.

محور بررسی ما در این مقاله، پیرامون بحران‌های اجتماعی موجود در جامعه ایران متمرکز شده است، اما بی‌تردید بیان یک دوگانگی از کشورهای توسعه‌یافته و نیز عقب‌مانده، برای درک بحران‌ها و خاصیت آن‌ها ضروری است. دوگانگی مورد نظر از مشاهده وجود نوعی از ثبات دولت‌ها در میان هر دو دولت، در جوامع توسعه‌یافته و عقب‌مانده ناشی می‌شود. نوعی نبود اعتراض ویرانگر از سوی مردم، امنیت داخلی کم مسئله، نفوذ سیاست‌ها، برنامه‌ها و دستورات دولت در دستگاه‌های اداری، نفوذ نسبی دولت و مواردی از این دست در هر دو دولت دیده می‌شود. از دید گونه‌شناسی بحران‌ها شباهت‌های قابل توجهی میان آن‌ها وجود دارد. هرچند این دو، وابسته به دو دوره‌ی تاریخی متفاوت هستند و در دو سر طیف از لحاظ حیات اجتماعی قرار دارند، اما باوجود این مسائل بررسی‌ها نشان می‌دهد که به دو دلیل و بنا بر علت‌های کاملاً متفاوت در بعضی جنبه‌ها از جمله ثبات سیاسی و بروز ننمودن بحران اجتماعی، به‌طور ظاهری شباهت‌هایی باهم دارند. این در حالی است که کشورهای میانه، یعنی جوامع توسعه‌نیافته «در حال گذار»، با بحران‌های متعدد اجتماعی و سیاسی روبه‌رو هستند. این وضعیت بین سه گروه از جوامع یادشده حالت توپیی شکلی از توزیع بحران را پدید آورده است. به‌عنوان مثال، یکی از نتایجی که در پژوهشی پیرامون فساد سیاسی و اداری در کشورهای جهان سوم انجام گرفته نشان از آن دارد که فساد در بین سه نوع جامعه هم حالت «توپی» شکل دارد (ربیعی، ۱۳۸۵: ۷۷)، یعنی اگر قسمت پایین توپ کشورهای عقب‌مانده و قسمت بالای توپ کشورهای توسعه‌یافته باشند، میانه‌ی توپ شامل کشورهای در حال گذار خواهد بود. بررسی‌ها نشان می‌دهد دولت در کشورهای در حال گذار دارای فساد بیشتری است، البته این به معنای نفی فساد در کشورهای پایین و در کشورهای سطح بالا

نیست. هم کشورهای عقب مانده فساد را واپایش می کنند هم کشورهای توسعه یافته، درحالی که کشورهای در حال گذار بیشترین سطح درگیری با مسائلی مانند فساد را دارند. دلیل این که چرا در کشورهای عقب مانده فساد در سطح گسترده مشاهده نمی شود را می توان چنین بیان کرد که ثروت در خاندان های حاکم براساس سنت و قاعده های شبه قانونی تقسیم می شود و در برابر برای ایجاد رضایتمندی دولت در سطوح اداری پایین فساد را به شدت و با خشونت واپایش می کند، بنابراین در سطح عمومی در این گونه کشورها جلوه فساد کمتر مشاهده و تصور می شود. بحران های اجتماعی، سیاسی و امنیتی نیز از خاصیت توپی شکل پیروی می کنند.

بحران ها همچنین القاء کننده نوعی احساس اضطرار و فوریت به خصوص برای مدیران بحران هستند، البته فرصت هایی را هم برای تصمیم گیری ایجاد می کنند (Brecheir & Wilkenfeld, 1997: 81).

بحران های اجتماعی چند ویژگی دارند و برای درک بحران های موجود این ویژگی ها باید شناخته شوند. در مرحله اول باید وجود، بروز و ظهور بحران را از یکدیگر جدا کنیم زیرا به طور معمول نهادهای سیاسی و امنیتی، زمانی از بحران اجتماعی سخن می گویند که بحران در نقطه ظهور قرار گرفته و در یک عرصه بروز یافته باشد. این نوع درک از مسئله، نظام های سیاسی را با برداشت یا و برداشت های نادرست از وجود بحران ها روبه رو می سازد، زیرا همواره در لایه های پایین اجتماعی بحران های متعددی وجود ندارد که در سطح بروز نیابند یا در شرایطی خاص بروز پیدا می کنند؛ بنابراین در گام اول باید تفاوت های موجود میان بروز، ظهور و وجود بحران به درستی تبیین شود. این تفکیک در روش شناسی و همچنین ماهیت شناسی بحران حیاتی است. بحران در یک دوره زمانی خاص از لایه های زیرین اجتماعی خارج می شود. در حالت عادی تصور می شود بحران ها یک شبه ایجاد می شوند، در صورتی که هیچ بحرانی به یکباره ایجاد نمی شود. در بحران ها پدیده ای مهم با

عنوان نقطه‌ی تحریک وجود دارد. نقطه تحریک همانند نقطه عطف منحنی در ریاضیات است؛ درست همان‌گونه که منحنی در نقطه عطف به‌طور ناگهانی دچار تغییر شیب می‌شود، علت‌هایی وجود دارند که ناگهانی و شهاب‌وار پدید آمده و زمینه‌های بحرانی را تحریک، تشدید و به‌نحوی «علت‌نمایی» می‌کنند. این امر موجب شکل‌گیری تصور غلط و ادراک نادرست از علل بروز بحران می‌شود؛ برای درک صحیح از یک بحران، باید علت ظاهری بروز از علل اصلی کاملاً جدا شود.

درک تهدید، رسیدن به عوامل مختلفی است و غیر از اهمیت ارزش مورد تهدید و شدت تهدید، عواملی همچون شخصیت تصمیم‌گیرنده، سازوکارهای کسب و تجزیه و تحلیل اطلاعات، تأثیر عوامل محیطی، سابقه تهدیدهای مشابه از نظر کارکرد و تأثیر، احتمال اوج‌گیری تهدید از نظر تصمیم‌گیرنده، پیش‌بینی واپایش (تصورى که تصمیم‌گیرنده از قدرت پاسخ خود دارد) و فرایند شناختی کسب درک دخالت دارند. در بحث غافلگیری و فشار زمانی، بیشتر عوامل یادشده آورده می‌شود و در اینجا تنها بر دو عامل آخری متمرکز می‌شویم.

معمولاً در مدیریت و تدبیر بحران‌ها، علت‌های نهایی که موجب بروز بحران یا بهانه‌های آغاز بحران مورد توجه قرار می‌گیرند و به‌عنوان از علت‌های به‌وجود آورنده بحران غفلت می‌شود.

بحران اجتماعی: بحران‌های اجتماعی می‌توانند در زمینه‌های بسیار متفاوت اقتصادی، فرهنگی، طبیعی، سیاسی و غیره بروز کنند. هر یک از آن بحران‌ها الگوی خاصی دارند که از دیگری متمایز می‌شوند. به‌طور مثال فرایند امنیتی شدن یک بحران اجتماعی ناشی از مشکلات اقتصادی از نظر سرعت و مراحل، با آنچه در یک بحران طبیعی همچو زلزله رخ می‌دهد کاملاً متفاوت است. در مثال دیگر می‌توان گفت، برخی از بحران‌های سیاسی نظیر بحران قومی، بحران هویت و بحران مشروعیت به‌دلیل داشتن ماهیتی سیال گونه، رابطه هم‌جواری و سابقه تاریخی به‌سرعت از سوی بازیگران مختلف برچسب امنیتی خورده و

تغییر ماهیت می‌دهند. در حقیقت نوع بحران می‌تواند سرعت و مسیر امنیتی شدن آن‌ها را تعیین کند و فضا را برای تهدید علیه ارزش‌های پایه فراهم نمایند (امیری، ۱۳۹۱: ۲۱۹).

ویژگی مهمی که انواع بحران‌های اجتماعی را از یکدیگر جدا می‌کند و بر ماهیت آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد مربوط به عامل «آغازگر بحران» است. عامل آغازگر به معنی اقدام، رویداد یا تغییر وضعیتی است که شرایط پایه بحران را فعال می‌کند و موجب تحریک پویایی برابره‌به‌مثل می‌شود. نقطه آغاز یا جرقه یک بحران میزان آشوب در مراحل گوناگون بحران و احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز را تعیین می‌کند. جرقه‌های بحران از لحاظ سازوکار شکل‌گیری و ماهیت یکسان نیستند و در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... به شکل‌های مختلف عمل می‌نمایند. هرگاه این جرقه‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تهدیدهای وجودی را متوجه نظام سیاسی و امنیتی نماید امکان امنیتی شدن بحران به‌شدت افزایش می‌یابد. به‌طور مثال بحران‌هایی که با اقدامات خشونت‌آمیز همچو تظاهرات مسلحانه، ترور و غیره به‌وجود می‌آیند از قابلیت امنیتی شدن بالایی برخوردارند.

در معنای وسیع، بحران یک مرحله حساس یا نقطه عطف در تاریخ زندگی یک نظام اجتماعی است که در آن سرنوشت نظام رقم می‌خورد. به عبارت دیگر، بحران یک نقطه گسست در حیات نظام اجتماعی است که در آن روند عملکرد روزانه یک نظام از حالت عادی و باثبات خارج شده و رفتاری ناآشنا و غریب از آن نمایان می‌گردد. مشخصه اصلی این وضعیت «غافلگیری، تهدید بالای ارزش‌های اساسی و زمان کم برای تصمیم‌گیری» است. در این شرایط تعادل نظام اجتماعی به‌هم‌خورده، رابطه سه عامل زمان، وظیفه و منابع مخدوش می‌شود و دو یا سه عامل بالا کسری مهمی ایجاد می‌کنند.

بحران‌ها می‌توانند در زمینه‌های بسیار متفاوت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و غیره بروز کنند. از لحاظ نظری، این بحران‌ها می‌توانند در سه گروه اجتماعی، سیاسی و امنیتی طبقه‌بندی و به شیوه‌های متفاوتی مدیریت گردند. به دلیل ماهیت پویایی که هر یک از

بحران‌های سه‌گانه اجتماعی، سیاسی و امنیتی دارند امکان تغییر ماهیت هر یک از آن‌ها و تبدیل به دیگری شدن، پدیده‌ای دور از ذهن نیست. با فراهم شدن شرایط و بستری لازم ممکن است یک بحران اجتماعی به یک بحران سیاسی و سپس یک بحران امنیتی تبدیل گردد. این تغییر و تحول ممکن است حالتی معکوس به خود گرفته و بحران امنیتی به یک بحران سیاسی و یا بحران اجتماعی تبدیل گردد.

منظور از بحران‌های اجتماعی آن دسته از بحران‌هایی است که به گروه‌های اجتماعی گسترش یافته و موجب به خطر افتادن و به هم خوردن تعادل عمومی و زندگی اجتماعی می‌گردند. زمانی یک بحران اجتماعی از نظر کمی و کیفی آشکار می‌شود که نظام اجتماعی، توانایی حل مسائلی که پیش از این توان حل آن‌ها را داشته از دست می‌دهد و توان مهار و واپایش حوادث غیر دلخواه را ندارد. در این وضعیت نابسامانی عمومی و نبود تعادل فراگیر، در جامعه بروز می‌کند، که گسست نظم موجود و پیدایش دگرگونی‌های اجتماعی بنیادی را قابل پیش‌بینی می‌سازد.

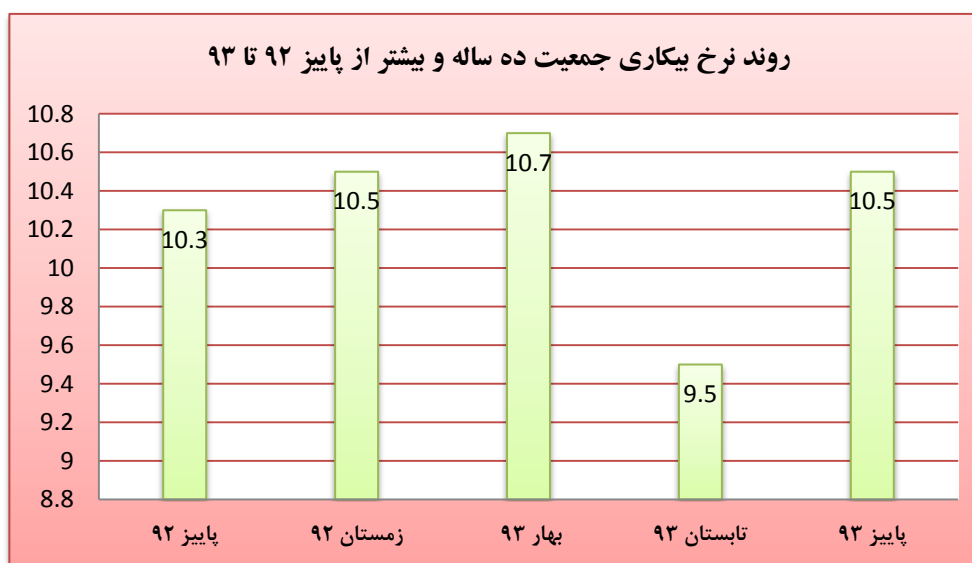
زمینه‌های بحران اجتماعی در ایران

۱- اقتصادی:

الف) بیکاری: تأمین نیازهای بشر در گرو داشتن منابع مالی کافی و دستیابی به درآمد و منابع مالی برای عموم افراد جامعه در گرو داشتن شغل مناسب است. افزایش بیکاری پیامدهایی همچون فقر، گسترش جرم و بزهکاری و مشکلات روحی و روانی به همراه می‌آورد و در مجموع امنیت اجتماعی و اقتصادی کاهش می‌یابد، نرخ بیکاری بالا و دو رقمی به معضلی بلندمدت در جامعه ایران تبدیل شده و در پی آن، پیامدهای منفی آن نیز گریبان‌گیر کشور بوده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۲۵۸).

جمعیت، رشد سریع شهرنشینی و تغییر ساختارهای اقتصادی کشور، علت‌های اصلی رشد بیکاری در ایران هستند. در حالی که طرح‌ها و سیاست‌های دولت بر رسیدگی به این مسئله

متمرکز شده‌اند. تحلیل‌گران معتقدند بیکاری پدیده‌ای است که کمترین یک دهه ماندگار خواهد بود تا فشارهای ایجادشده ناشی از جمعیت، به‌طور قابل‌توجهی کاهش یابد. اهمیت اشتغال در ایجاد و تداوم ثبات اقتصادی کشورها، موضوعی غیرقابل‌انکار است و ازجمله شاخص‌های مهم اقتصادی کشورها قلمداد می‌شود که متأثر از وضعیت تولید و رشد اقتصادی است. افزایش بیکاری علاوه بر پیامدهای اقتصادی پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز دارد و کشوری که نرخ بیکاری بالایی را تجربه می‌کند، به لحاظ امنیت اقتصادی و اجتماعی در شرایط مناسبی به‌سر نمی‌برد. نرخ بیکاری در میان جوانان تقریباً دو برابر نرخ بیکاری کل کشور است. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله در تابستان سال ۱۳۹۴ ۲۳/۴ درصد بوده است (به نقل از سالنامه امنیت ملی ۱۳۹۵).



(مرکز آمار ایران، به نقل از سالنامه امنیت ملی ۱۳۹۴)

مطلب مهم‌تر این است که آیا سطح بیکاری وسیع به پدیده‌های اجتماعی منجر می‌شود که قابلیت‌های اقتصادی کشور را تضعیف می‌کند. پدیده‌هایی که از قبل بدیهی هستند عبارت‌اند از:

- ✓ فرار مغزها: برابر بر آورده‌های انجام‌شده تعداد ۲۰۰ دانش‌آموخته در هر سال کشور را برای کار ترک می‌کنند.
- ✓ افزایش سطح جرائم شهری. حکومت تلاش زیادی برای اجرای قانون انجام داده است.
- ✓ ناآرامی اجتماعی پراکنده؛ به‌ویژه اعتصاب از سوی کارگران اخراجی.

پاسخ حکومت ایران به پدیده‌های اجتماعی منفی، آزادسازی محیط فرهنگی و اجتماعی کشور بوده است. این پاسخ، هدف جوانانی است که داوطلبان اصلی در این بازار کار کساد هستند. در حقیقت رشد در تنوع برنامه‌های فرهنگی و فراغت، نه تنها فرصت‌هایی را برای ایجاد شغل توسعه نداده بلکه به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای محیط اجتماعی را سست کرده است. (ب) **ناکارآمدی اقتصادی و تورم:** فساد در معنای به‌کارگیری ناروا از اختیارات قانونی باانگیزه‌های مالی و تخلف اداری در معنای کج‌روی از هنجارها و مقررات اداری و اجرایی رابطه مستقیمی با امنیت ملی دارد. در دهه سوم انقلاب اسلامی تهدید نخست یکپارچگی جامعه و کارکرد دولت و حاکمیت، فساد مالی است. پی بردن به این تهدید به‌همراه هم‌نوایی با رویکرد جهانی در برابر فساد سبب شده تا مفهوم فساد در معنای مالی و اقتصادی نگریسته شود. این مفهوم‌سازی بزرگ‌ترین تهدید درونی، سبب شده تا متصدیان امنیت ملی نسبت به آن پروا داشته باشند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

شمار تظاهرات و ناآرامی‌ها با انگیزه‌های اقتصادی یا رفاهی معین در جوامع گوناگون فراوان‌اند. در این اعتصاب‌ها و تظاهرات پراکنده شهری دهه شصت و هفتاد خورشیدی (مثال شورش آب در دولت‌آباد، شورش تهیدستان در اسلام‌شهر و نازی‌آباد، حرکت بی‌مسکن‌ها در مشهد و شیراز) بر پایه خواست‌های اقتصادی معین قرار داشتند. در سال‌های ۱۳۵۶ و

۱۳۵۷ نیز تهیدستان شهری و حاشیه‌نشینان چندین بار دست به تظاهرات و راه‌بندان زدند، خواستار نجات خود از فلاکت و وضع وخیم مسکن و خدمات شهری شدند. وضعیت تورم در کشور برابر آمار بانک مرکزی از ابتدای سال ۱۳۹۳ روند کاهش داشته و در پایان سال ۹۴ به حدود ۱۲ درصد رسیده است. تورم در فروردین سال ۱۳۹۳ به‌طور ماز سوی در مناطق مختلف شهری و روستایی ۳۲/۵ درصد بوده که در خردادماه همان سال به ۲۷/۷ درصد و در آبان ماه به ۱۸/۲ درصد رسیده است.

شورش‌های خیابانی در اسلام‌شهر، اراک، قزوین و مشهد در سال‌های ۷۳ و ۷۴ در پی رسیدن تورم به حدود ۵۰ درصد همچنان در کام شخصیت‌های سیاسی، مسئولان امنیتی و انتظامی تلخ و فراموش‌نشده است. همان اتفاقاتی که با منشأ اقتصادی رخ داد و موجب شد که سالیان سال اصلاحات اقتصادی به تعویق بیفتد و هر زمان که موضوع اصلاح قیمتی یا تغییر در شیوه‌های پرداخت یارانه پیش می‌آمد، از یک‌سو با چراغ‌قرمز مقام‌های امنیتی و نظامی روبه‌رو می‌شد و از سوی دیگر تبدیل به نقطه‌امیدی برای رسانه‌های بیگانه می‌شد که به‌زعم خود می‌توانستند از آن صیدی داشته باشند.

اگرچه تورم در کشور ما روند کاهش داشته است ولی درمجموع این شاخص همچنان در کشور ما بالا است و باید سیاست‌ها و برنامه‌ریزی صحیح در این خصوص انجام شود؛ چراکه بالا بودن میزان تورم، موجب افزایش شکاف طبقاتی، افزایش بزه‌کاری و جرم و ... می‌گردد و اثری منفی بر سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال خواهد داشت. حاکم بودن چنین تورمی بر فضای اقتصادی کشور به‌هیچ‌وجه ضامن برقراری امنیت اقتصادی و به‌دنبال آن، امنیت ملی کشور نخواهد بود. تورم بالا نه‌تنها عملکرد اقتصادی ضعیف را در سایر حوزه‌ها موجب می‌شود، بلکه نارضایتی اجتماعی را افزایش می‌دهد و افراد ضعیف را مستعد آشوب و اعتراض می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴: ۲۴۸).

۲- اجتماعی و فرهنگی:

الف) اجتماعی: شماری از ناآرامی‌ها و اغتشاش‌های بحران‌زا انگیزه‌های اجتماعی شناخته‌شده‌ای داشته و پیشینه فشار و نارضایتی را به‌همراه دارند. نمونه این انگیزه‌ها، بحران‌هایی است که با نارضایتی‌های برون‌ریز و ناآرامی‌های گسترش‌یابنده و پرشور گروه‌های اجتماعی مانند زنان یا جوانان که با محرومیت‌های اجتماعی و قانونی و خشونت‌های متداول روبرو هستند، رخ می‌دهد. معمولاً انگیزه‌های سیاسی یا قومی را با آنکه به‌شدت ماهیت اجتماعی دارند، در این گروه طبقه‌بندی نمی‌کنند و صرفاً به خاطر اهمیت‌شان آن‌ها را جدا می‌کنند. انگیزه‌های اجتماعی ممکن است با جنبه‌های سیاسی نیز آمیخته باشند. شورش‌های خراسان، قزوین و فارس بر سر اعتراض به تقسیمات کشوری را می‌توان از این نوع به حساب آورد.

ب) انگیزه‌های قومی، فرهنگی و دینی: این انگیزه‌ها که معمولاً از سوی کارشناسان و کاوشگران اجتماعی شناخته می‌شوند حاصل فشرده شدن انواع نارضایتی‌هایی هستند که چه‌بسا خود را در بهانه‌هایی به‌جز آنچه انتظار می‌رود نشان می‌دهند؛ ناآرامی‌ها و تظاهرات ناگهانی پس از مسابقه فوتبال در دهه ۸۰ و شرکت گسترده جوانان در مراسم فوت یک خواننده سبک جدید که در تهران رخ داد از این‌گونه‌اند. نارضایتی‌های سیاسی برای اکثریت یا برای گروه‌های سنی و شغلی و جنسی خاص ممکن است در این رده قرار بگیرد. در دوره کنونی همخوانی فرهنگی و یا نبود آن، به‌طور مستقیم بر روی همگرایی یا واگرایی اقلیت‌های قومی-مذهبی در داخل کشورها مؤثر است. به‌طور کلی انسجام اقلیت‌های قومی و فرهنگی نتیجه میزان تفاوت فرهنگی میان آن‌ها و اقوام مسلط، عوامل درونی انسجام درونی (وحدت زبان، قبیله، مذهب و ...) و نیز برخورد اکثریت با آن‌ها (سرکوب یا تساهل) بوده است (بشیریه، ۱۳۹۰: ۲۸۲).

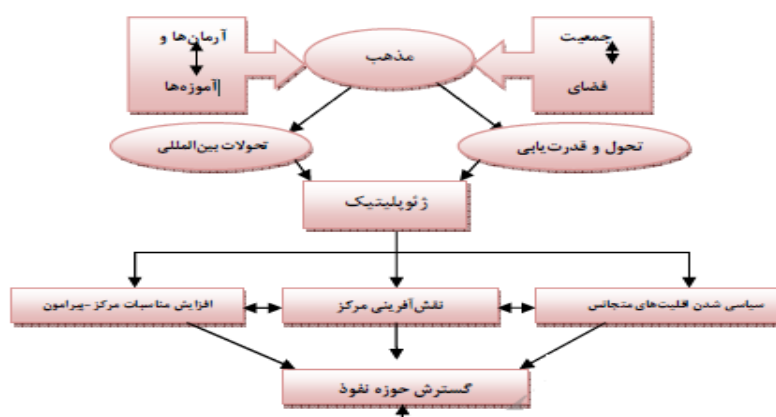
ایران کشوری متنوع از نظر قومی است. ویژگی‌های متمایزکننده اقوام از یکدیگر در ایران به‌ویژه بر مؤلفه‌های زبانی، نژادی و مذهبی متمرکز می‌شود (پیشگاهی‌فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸:

۴۸). بر پایه چهار شاخص کلیدی فرهنگی یعنی مذهب، زبان، قومیت و حافظه تاریخی، پنج گروه قومی بلوچ، ترکمن، کرد، عرب و آذری دست کم در یکی از شاخص‌ها با اکثریت فارس مشترک نیستند (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۵۹). سکونت گروه‌های قومی مختلف در مناطق مرزی و هم‌جوار با کشورهای هم‌زبان خود، زمینه مناسبی برای وقوع بحران‌های قومی در نواحی حاشیه‌ای به وجود آورده است (پیشگاهی فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸: ۴۸). در دهه‌های اخیر با توجه به رشد فزاینده ارتباطات جهانی و جهانی شدن خواسته‌های فرهنگی، میزان خودآگاهی قومی و در پی آن نیروهای مرکزگرایز، افزایش چشم‌گیری داشته است. در برابر هم‌زمان عوامل مرکزگرای قدرتمندی از جمله فرهنگ مذهبی شیعه و هویت اصیل ایرانی - اسلامی به عنوان عامل پیشرو در جهت وحدت و همبستگی ملی عمل نموده‌اند.

ارتباط فرهنگی بین چند هویت با ویژگی‌های ملی و قومی از موضوع‌های مهم و مورد توجه یک جامعه چند قومی است (Akhbari and Zolfeghari, 2009:46).

بیشترین عامل همگرایی یا مرکزگرایی اقوام ایرانی، عامل مذهبی است. شیعه دوازده‌امامی، مذهب مشترک نزدیک به اتفاق لر‌ها، گیلانی‌ها، مازنی‌ها، فارس‌ها، سیستانی‌ها و لک‌هاست. وجدان و حافظه تاریخی و زبان مشترک، دیگر عوامل همگرایی استوار میان این اقوام است (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۵۵). ابزار واکنش و برابری با تهدید در جداول زیر مشخص است؛

شکل ۱- نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ



(احمدی، ۱۳۸۹: ۷۱)

زنده شدن منطقه‌گرایی قومی، ظهور گرایش‌های سیاسی محلی‌گرا، وجود دنباله قومی در کشورهای همسایه و ارتباط آن‌ها با یکدیگر، موقعیت مرزی و حاشیه‌ای اقوام گویای اهمیت یافتن موضوع قومیت‌هاست. توزیع بیشتر اقوام ساکن در حاشیه‌ی مرزهای ایران موجب شده است تا بسیاری از آن‌ها به نیروهای گریز از مرکز و در شرایط خاص به کانون بحران تبدیل شوند تا جایی که می‌توان بیان کرد که حضور اقلیت‌های قومی و مذهبی، ایران را در برابر مسائل امنیت ملی آسیب‌پذیر کرده است.

در ایران پس از سال ۱۳۵۷ تاکنون گروه‌های فرهنگی به‌نوعی با جریان‌های قدرت مرتبط بوده‌اند، چند باری دست به تظاهرات، اغتشاش، یا ضد تظاهرات و حرکت‌های خشن و اعتصاب‌شکن زده‌اند؛ اما اعتراض‌های قومی نیز مانند آنچه بارها در کردستان رخ داده و می‌دهد در ایران کم نبوده است و نمونه آن تظاهرات خودانگیخته چند سال پیش در اعتراض به دستگیری اوجالان و آخرین آن چندی پیش برخورد با نیروی انتظامی در سردشت بود. برخوردهای آسوری‌ها، ارمنی‌ها، کردها (وابسته به گروه اسماعیل آقاسمیتقو) و آذری‌ها در آذربایجان به‌ویژه ارومیه، خوی، مرند، مهاباد در دهه سوم قرن بیستم را می‌توان از نمونه‌های خشونت‌بار به‌شمار آورد. نافرمانی و شورش دادشاه و یارانش در بلوچستان که منجر به دستگیری و قتل دو نفر آمریکایی از سوی دادشاه و برخورد با نیروی انتظامی و تصرف چند پاسگاه و چندین ماه رودررویی، شد نمونه‌ای از حیث اجتماعی قومی، نسبتاً محدود، اما مهم و نمایانگر بود. شورش‌های دینی و قومی پس از فروپاشی دولت رضاشاهی در ۱۳۲۱-۲۲ با مسلح شدن ایلات و از سرگیری کوچندگی بالا گرفت.

درمجموع وضعیت فرهنگ منطقه‌ای در ایران متأثر از سه عامل وضعیت منطقه، قومیت‌ها و هویت ایرانی و فرهنگ مذهبی شیعه است، به‌طوری‌که در رابطه با عامل منطقه‌ای قومیت‌ها در صورتی که این عامل با خودآگاهی قومی در بین اقوام حاشیه‌ای همراه باشد منجر به قوت

گرفتن حس جدایی طلبی و زمینه سازی بروز آشوب و ناامنی شده که امنیت ملی را تهدید می کند، از طرفی دو عامل فرهنگ و هوین ایرانی و فرهنگ مذهبی شیعه به عنوان عامل بارز و شاخص هویتی ملت ایران هستند که در صورت اتکاء همزمان به آن ها به عنوان عامل مکمل یکدیگر، موجب تقویت بیشتر همگرایی ملی گشته و مانعی در برابر تهدیدها است که مانع بروز آشوب و ناامنی اجتماعی می شود (امام جمعه زاده، ۱۳۹۳: ۳۷۲).

۳- عوامل سیاسی و اثرات ناشی از جهانی شدن؛

الف) عوامل سیاسی: انگیزه سیاسی معین از میان شایع ترین علل ایجاد و تحرک و ناآرامی اجتماعی است. خواست های دموکراتیک و خواست های حزبی از مهم ترین تعیین کننده ها و علت های کشاندن جامعه به سمت ناآرامی اند. ملت ها و جوامع، بسته به درجه رشد آگاهی سیاسی، به حدی از ژرفا و گستره خواست های توسعه سیاسی مانند آزادی اندیشه و بیان، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، آزادی تشکل و آزادی سیاسی می رسند. روابط پیچیده بین ساختار قدرت و رشد خواسته های سیاسی وجود دارد که نتیجه آن تعیین زمان، مکان و گستره ژرفا و دوام تظاهرات است. وقتی خواست های سیاسی که به طور جدی مطرح می شوند بی پرو برگرد خشونت های سیاسی از دو طرف (پلیس و تظاهرکنندگان) احتمال وقوع می یابند؛ اما موارد زیادی دیده شده است که خشونت و کشاندن جامعه به بحران رسیدن بهمهندسی سیاسی، دست کاری و توطئه مستقیم و غیرمستقیم مدیران جامعه و نمایندگان و وابستگان و دارو دسته های نیروهایی بوده است که منافع سیاسی و اقتصادی خود را با گسترش آزادی ها در تعارض دیدند و این پدیده به شدت قابل تکرار است.

جریان یعنی حرکت توده ای از مردم که به صورت داوطلبانه و یا هدایت شده برای رسیدن به هدفی مشخص در مسیری مشترک گام برمی دارند (ساوه دوردی، ۱۳۹۲: ۷). در سال های متمادی جریان های سیاسی با هدف های مختلف در ایران فعالیت داشته و چندباری تظاهرات سیاسی مردمی در ایران اجازه لازم را دریافت نکرده و اگر هم با مجوز یا بی مجوز بوده با

مداخله خشونت‌بار گروه‌های فشار روبرو شده است. آستانه تحمل این گروه‌ها که وابستگی آن‌ها به قدرت قطعیت دارد، آن‌قدر پائین است یا به‌صورت مصنوعی پایین آورده می‌شود و آن‌قدر بیانگر شکنندگی و آسیب‌پذیری درونی ساختار قدرت است که حتی سخنرانی‌های درون محیط‌های دانشگاهی، بارها مورد تهاجم و حمله قرار گرفته است، بی‌آنکه پلیس یا مسئولان دخالتی برای بازداشتن حمله‌وران کرده باشند.

نمونه‌های دیگر بحران و ناآرامی به مسئله استقلال ملی و مداخله‌های بیگانگان مربوط می‌شود. نهضت ملی کردن نفت در اواخر دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ میلادی به‌دلیل مداخله‌ها و توطئه‌های دربار، بازاری‌ها، روحانی‌های وابسته، شرکت نفت ایران و انگلیس و جاسوسان انگلیسی از یک‌سو و سازمان نیافتگی و وجود اختلاف‌نظر در جناح‌های آزادی‌خواه استقلال‌طلب و چپ‌گرا از سوی دیگر، علت تشدید بحران را فراهم می‌کرد؛ اما اصل قضیه به توطئه‌های نیروهای داخلی و خارجی مربوط می‌شد که از حرکت سوسیال دموکراتیک و استقلال‌طلبانه جنبش ملی به وحشت افتاده بودند.

جنبش اجتماعی آذربایجان ۲۵-۱۳۲۴ صرف‌نظر از تمایلات تجزیه‌طلبی و وابستگی به دولت استالینی که در میان شماری از رهبران وجود داشت و بر مسیر جنبش تأثیر می‌گذاشت آمیزه‌ای از بحران سیاسی-اجتماعی‌ای بود که پایه اقتصادی نیز داشت. اساساً آن جناح از فرقه دموکرات آذربایجان که به رهبری پیشه‌وری بود- و آخرین یادگار آن، صفر قهرمانیان بود که سی سال زندان و تبعید و تهدید مجازات مرگ را تحمل کرده اما تسلیم نشده بود- اساساً جریانی تجزیه‌طلبانه به‌شمار نمی‌آمد بلکه در چارچوب اعتقاد به حاکمیت یگانه در ایران طرفدار خودمختاری و مبارزه با ستم طاقت‌فرسای خوانین و اربابان محلی بود؛ اما مراسم ادای احترام به آن شخصیت در آبان ۸۲ نیز با آشوب‌سازی خشونت‌بار و هدایت و حمایت‌شده روبرو شد تا می‌رفت که به یک ناآرامی ناراضی‌ساز و بحران‌آفرین تبدیل شود.

اعتصاب مسالمت‌آمیز کارگران شرکت نفت آبادان و آغاچاری در تیرماه ۱۳۲۵ که با مداخله ارتش به رهبری و نفوذ قوام و عشایر عرب به تحریک خان‌های دست‌نشانده انگلیس در روز دوم به خون کشیده شد، از نخستین اعتصاب‌های گسترده کارگری و در نوع خود تاکنون بی‌نظیر بوده است. این اعتصاب‌ها برای افزایش دستمزد کارگران شکل گرفت که به سرعت به اعتصاب مردمی و درخواست کناره‌گیری استاندار خوزستان تبدیل شد. مذاکرات حزب توده (که یک ماه بعد از آن به کابینه قوام راه یافت) و شورای متحده اتحادیه کارگزاران - بزرگ‌ترین تشکل‌های متمرکز کارگری ایران در طول تاریخ - و نماینده حزب دموکرات قوام با شرکت نفت ایران و انگلیس اعتصاب را متوقف و شماری از خواست‌های کارگران را برآورده کرد. درباره نقش سیاسی و بازدارنده و حتی ضد اعتصاب‌ها از سوی حزب توده و حزب دموکرات، چه در این اعتصاب‌ها و چه در اعتصاب‌های گسترده ۱۳۲۹-۳۰ آبادان، مسجدسلیمان و آغاچاری نظریه‌ها و خاطرات متفاوتی گفته شده است. اما این اعتصاب‌ها نمونه‌های جدی از خواست‌های اقتصادی کارگری بودند که با یاری حزب توده صورت می‌گرفت و معطوف به هدف‌های جدی‌تر سیاسی بود. این اعتصاب‌ها زمینه ملی شدن صنعت نفت را فراهم کردند.

نوع دیگری از بحران‌ها وجود داشته که دارای ریشه سیاسی مستقیم نبوده ولی در اصل به علت وجود زمینه‌های مساعد برای آن که جامعه از خود واکنش‌های ناآرامی‌زا و بحران‌زا نشان دهد، می‌تواند ریشه در ساختار اجتماعی-اقتصادی داشته باشد؛ اما گاه تحولات سریع و بحرانی در واکنش به پدیده‌های خاص آن چنان است که شماری از پژوهشگران ترجیح می‌دهند آن‌ها را مستقل از زمینه‌های پدیدآورنده‌شان بررسی کنند. برای مثال واکنش اولیه خردادماه ۱۳۸۲ دانشجویان به خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها و با توجه به تجربه‌های تبعیض‌آمیز زشت و سیاست‌زبان‌رسان به تعدیل ساختاری و فساد خصوصی‌سازی و از دست رفتن حاصل تلاش‌ها و ارزش‌های زندگی مردم در چارچوب این سیاست‌ها (به‌ویژه چشم‌انداز

فقر و بیکاری و فساد و تبعیض) می‌توانست جدی و قابل توجه باشد؛ اما خود واکنش و گسترش آن، چنان سریع بود که شماری آن را تحریک‌شده و شماری از نوع واکنشی غیرقابل پیش‌بینی به‌شمار آوردند.

ناآرامی‌ها یا تنش‌های آرام، همان واکنش به نابهنجاری و تعارض‌های درونی جامعه است که به دلیل شرایط فرهنگی، سیاسی و امنیتی و گاه‌به‌گاه در موارد مقتضی و به‌دنبال بروز وقایع یا تصمیم‌های سیاسی، شکل می‌گیرد (نمونه آن جریان دانشجویی تیرماه ۷۸ و خرداد ۸۲ است). پایین بودن آستانه تحمل مردم در کنار ناامنی‌ها و پراکندگی گروه‌های اجتماعی، معمولاً این گونه ناآرامی‌ها و بحران‌ها را پدیدار می‌سازند.

ب) آشوب‌ها و بحران‌های جهانی شده: سه پدیده برشمرده با مقداری تفاوت، زمینه‌ساز و علت اصلی تمامی بحران‌های نهفته و جاری ایران امروز هستند. فرآیندهای رشد سریع جوامع پیشرفته سرمایه‌داری جامعه جهانی را در برابر مسائلی قرار داده است که نمی‌توان آن‌ها را پدیده بحرانی خاص آن نظام قلمداد کرد (هابرماس، ۱۳۸۰: ۱۱۳). در بررسی پدیده نخست، امروزه مسائل بحرانی را با چند اتفاق مهم که درهم تنیده شده، می‌توان بررسی کرد. مطالعات نشان می‌دهد که جوامعی مانند ایران با یک استحاله-که با عنوان استحاله آشوب‌زا از آن نام می‌برند- به پیش می‌روند. به گفته جیمز روزنا پنج گرایش در سامانه اصلی این استحاله، آشوب‌زا هستند (روزنا، ۱۳۸۲: ۱۷۴). گرایش اول ناظر بر جابه‌جایی از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی است؛ گرایش دوم، ظهور موضوع‌هایی-همچون آلودگی هوا، تروریسم، تجارت مواد مخدر، بحران ارزی و بیماری‌ایدز- را مورد توجه قرار می‌دهد؛ سومین گرایش بحران مرجعیت و اقتدار و گرایش چهارم، تضعیف نظام‌های کلی مانند دولت‌ها را موضوع مطالعه‌ی خود می‌داند؛ گرایش پنجم هم در نظر گرفتن بازخورد پیامدهای تمامی گرایش‌ها بر مهارت‌ها و سمت‌گیری افراد بالغ جهان است.

۴- دوران گذار و تغییرات گسترده و سریع فناوری‌ها: ما ناظر حرکت از یک نظم صنعتی به یک نظم پسا صنعتی هستیم، در این جابه‌جایی پویای فناوری، به‌ویژه فناوری‌هایی که با ریزپردازنده‌ها سروکار داشته و به تعبیری به عنوان انقلاب میکروالکترونیک نیز از آن نام می‌برند، فواصل اجتماعی را کم کرده و در مجموع بر اثر آن فاصله‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کوتاه شده‌اند و حرکت اندیشه‌ها، پول و اطلاعات سرعت پیدا کرده‌اند. نه تنها در درون جوامع حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی-اجتماعی باهم به شدت تنیده شده‌اند بلکه این درهم تنیدگی به سمت ابعاد گسترده‌تر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با یکدیگر و نیز حوزه‌های درهم تنیده با عرصه‌های مشابه جهانی که هرروز در حال شکل‌گیری قوی‌تری هستند، در حال حرکت می‌باشند. این حرکت باعث تغییرات گسترده و سریع در نهادهای اجتماعی ایران امروز و بروز جابه‌جایی معنادار در گروه‌های مرجع می‌شود و به زیر افتادن گروه‌های مرجع سنتی بخشی از آثار قابل مشاهده این پدیده در جامعه ایران است. جامعه سیاسی شده ایران پس از انقلاب اسلامی، در دهه اخیر بر اثر فرآیند جهانی ارتباطات و آثار دوران پسا صنعتی با جریان آزاد اطلاعات و ورودی‌های متنوع، متفاوت و گسترده درهم آمیخته شده وضعیتی کم‌نظیر به وجود آورده است. این فرآیند طبیعی از تغییر خواهی، نوجویی، تنوع‌طلبی و بعضاً دگرخواهی را در میان نهادها و اقشار اجتماعی مخصوص-شهری-به وجود آورده است.

نقش رسانه در بحران‌ها غیرقابل‌جلوگیری بوده و در حقیقت در حال حاضر در راستای جهت-دهی به افکار عمومی رسانه‌ها نقش مهمی را بازی می‌کنند؛ اگر مردم چیزی را بحران بدانند آن چیز حتماً بحران خواهد بود (توماس و توماس، ۱۹۲۸: ۵۷۲).

نکته قابل توجه و بررسی جامعه ایران وضعیت ظاهراً متناقضی است که در بخش‌های عمده‌ای از شهرها حتی شهرهای حاشیه‌ای و فقیر می‌توان آن را مشاهده کرد. در شهرستان و حتی روستاهایی که هنوز استفاده از چهارپایان به عنوان یک وسیله زندگی کاربرد دارد،

تلویزیون‌هایی که از برنامه‌های ماهواره‌ای استفاده کرده به شکل قابل توجهی مشاهده می‌شوند. در بین جوانان ساکن این جوامع شکل شمایل‌هایی شبیه به افراد جوامع غربی و افرادی دارای اطلاعات فرهنگی نسبتاً قابل توجه شکل گرفته است.

شیوه زندگی قهرمانان ذهنی، دل‌بستگی‌های بومی و ملی، موضوع‌های افتخارآفرین و الگوهای رفتاری درمجموع کاملاً متفاوت با دو دهه گذشته شده است و ترکیبی از شرایط تسریع شده بخشی از بحران‌های اجتماعی ایران امروز را تشکیل می‌دهند. این بحران‌های اجتماعی وقتی با رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مورد نظر حاکمیت سیاسی در تناقض قرار می‌گیرد، به بحران سیاسی در لایه‌های زیرین اجتماعی منجر می‌شوند.

۵- وابستگی متقابل چندگانه نوین: در مباحث علوم سیاسی و امنیتی مفهومی با عنوان «نظریه وابستگی متقابل» وجود دارد. مفهوم کلان «وابستگی متقابل» در عرصه اقتصادی این است که امروزه کشورها نمی‌توانند بگویند ما به تنهایی خودمان همه‌چیز را تولید می‌کنیم؛ در دنیای امروز نظریه خودکفایی در همه‌چیز نه عملی است نه عقلی؛ مفهوم وابستگی متقابل از عرصه اقتصادی عبور کرده و امروزه از وابستگی متقابل اجتماعی گرفته تا وابستگی متقابل سیاسی، وابسته شدن گروه‌ها، وابسته شده ائتلاف‌ها و فراتر از آن وابستگی سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی در درون دولت‌های ملی با یکدیگر و با سازمان‌های نهادهای مشابه برون مرزی مطرح بوده و روزبه‌روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. در عصر پسا صنعتی، وابستگی متقابل در همه ابعاد تشدید شده است. در عرصه سیاسی امروز واقعاً این تعبیر کنایه آمیز که «چنان‌چه برخی قدرتمندان نظامی، سیاسی و اقتصادی در جهان توسعه یافته عطسه کنند، دنیای جهان‌سومی‌ها سینه‌پهلو می‌کند» یک تعبیر ملموس شده است. سطح وابستگی متقابل در ۲۰ سال گذشته از سطوح ملی به سطوح فردی یک وابستگی متقابل جهانی شده و در حال حرکت هستند. این اتفاق جدیدی است که مربوط به دوران کنونی است و در گذشته با آن روبه‌رو نبوده‌ایم (ماندل، ۱۳۷۷: ۳۸).

یکی از ویژگی‌های جهانی شدن، ارتباطات متقابل است، اما برخلاف وابستگی‌های متقابل که بر دوجانبه بودن تأکید دارد، جهانی شدن امکان وابسته شدن را نیز در نظر می‌آورد. مک گروا (۱۹۹۷) در خصوص جهانی شدن چنین می‌گوید: «افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت‌ها و (در نتیجه فراتر از جوامع) دامن می‌گسترند و نظام جدید جهانی را می‌سازد». جهانی شدن به فرآیندی گفته می‌شود که به وسیله آن حوادث، تصمیم‌ها و فعالیت‌های بخشی از جهان می‌تواند نتایج مهمی برای افراد و جامعه در بخش‌های بسیار دور کره زمین دربر داشته باشد. بررسی پیمایش‌های متعدد در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، نشانگر گسست‌ها و پیوندهای جدید در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران است. به عنوان مثال، فردگرایی بیشتر از گذشته رواج یافته و هر چه به شهرهای بزرگ‌تر توجه کنیم، این وضعیت با شدت بیشتری مشاهده می‌شود. به طور مثال بیشتر شهروندان تهرانی به خصوص جوان‌ترها با ضرب‌المثل‌هایی مانند «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من» و «هرکس باید گلیم خود را از آب بیرون بکشد»، موافقت زیادی نشان می‌دهند. با وجود این فردگرایی منفی، وابستگی متقابل زندگی اجتماعی افراد روزبه‌روز شدیدتر می‌شود. گسست از وابستگی‌های سنتی و حرکت به سمت وابستگی‌های نوین به مرکزگریزی و جدا شدن از سامانه‌های تمرکزگرای سنتی و در حالتی تعارض‌آمیز نوعی وابستگی‌های جدید و پیرامونی شدن برای مراکز نوین چه در درون مرزهای ملی و چه خارج از آن روندی کاملاً قابل مشاهده در اقشار اجتماعی امروز هست که این گسست‌ها و پیوست‌های جدید آبشخورهای نوین را پدید آورده و بخشی از بحران‌های اجتماعی ایران امروز را تشکیل می‌دهد.

تهدیدهای جدید از جمله عواملی است که می‌توان جزء آشوب‌های نوین و مؤثر بر جامعه ایران برشمرد. ظهور پدیده‌هایی مانند ناهنجاری‌های اجتماعی، ناامنی‌های روانی، تظاهرات مخالف با فرهنگ و مظاهر مورد نظر تبلیغ شده از سوی حکومت، وجه سیاسی یافتن

رفتارهای فرهنگی مغایر، بحران هویت در سطوح و طبقات مختلف اجتماعی و پیدایی هویت‌جویی‌های نوین قومی را می‌توان برشمرد.

تروریسم به‌خصوص نوعی از تروریسم سنتی می‌تواند در آینده با بعضی از بحران‌های جامعه ایران همراه شود و بحران‌های نوین را پدید آورد. تروریسم یک پدیده جامعه ایران قلمداد می‌شود. از این رو شکل شناخته‌شده از تروریسم در این مقاله مدنظر نبوده و مسئله‌مورد نظر به‌گونه‌ای از تروریسم به‌مثابه جنبش اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در دو دهه گذشته گمان بر این بود پس از فروپاشی شوروی، حرکت جنبش‌های اجتماعی، دیگر به روش‌های مسلحانه منتهی نخواهد شد، اما حرکت‌های مسلحانه از سوی جنبش‌های اجتماعی منطقه خاورمیانه تا حدود زیادی این نظریه را مخدوش کرده است. هرچند اظهارنظر و واکاری این مسئله برای آینده ایران بستگی به شرایط سیاسی و اجتماعی پیش رو خواهد داشت، با این وصف همپوشانی مسائل قومی، مذهبی و برخی اتفاقات در استان‌های دارای جمعیت قومی نشان می‌دهد، تروریسم بر پایه جنبش‌های اجتماعی یک مسئله قابل‌توجه در جامعه امروز ایران است. در کنار ضعیف شدن فعالیت‌های مسلحانه گروه‌های سیاسی قدیمی در مناطقی مانند شمال غرب-هرچند ظرفیت مسلحانه تا حدود زیادی باقی‌مانده است-گونه‌های ایدئولوژیک شده کمتر سیاسی و بیشتر اجتماعی در این مناطق و برخی مناطق قومی دیگر قابل مشاهده است.

گونه‌ی دیگر از تروریسم را می‌توان در جریان‌های افراطی نه در مناطق و گروه‌های حاشیه‌نشین بلکه از میان گروه‌ها و جریان‌هایی که به‌نوعی خود در متن و مرکزیت قرار دارند، مشاهده کرد. هرچند تاکنون این نوع تروریسم به‌صورت پراکنده وقوع یافته، اما مطالعات سیاسی، اجتماعی و امنیتی از لایه‌های پایین جریان‌های افراطی نشان از آن دارند که ظرفیت این‌گونه اقدامات در این لایه‌ها همچنان وجود دارد. علاوه بر این در کشورهایی مثل ایران نوعی خاص از ناامنی‌های اجتماعی در سطوح ملی وجود دارند که گاهی به بحران منجر می‌شوند.

این بحران‌های اجتماعی مواردی همچون بحران هویت، مسائل قومی، بحران ناشی از تعارض نقش‌ها و شکل‌گیری طبقات جدید اجتماعی و ناهمگون با ساخت‌های سنتی را شامل می‌شوند. ناامنی‌های اجتماعی دیگر مانند پیدایش انواع ناشناخته جدید از مواد مخدر به علاوه گسترش مواد مخدر سنتی و قالب‌های غیرمتعارف از ناهنجاری‌های اجتماعی نیز قابل پیش‌بینی است.

روش پژوهش

نوع پژوهش کاربردی و با توجه به محتوا و ماهیت موضوع پژوهش و به‌کار گرفتن کلیه منابع، اسناد و نظرات موجود و قابل‌دسترس در این زمینه و از آنجاکه توصیف عینی، واقعی و منظم حوادث، رویدادها و موضوع‌های مختلف مرتبط با موضوع پژوهش مدنظر بوده است در این پژوهش شاخص‌های عمده تأثیرگذار بر بحران‌های اجتماعی ایران در دهه‌های گذشته که شامل شاخص‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده احصاء و متناسب با آن سؤال‌های مرتبط مطرح و از سوی جامعه آماری تحلیل شده است. برابر نتایج به‌دست‌آمده باوجوداینکه ایران کشوری بافرهنگ‌ها، اقوام و مذاهب مختلف است. نکته‌ای که در بروز بحران‌های اجتماعی فراگیر مؤثر است عوامل و شاخص‌های اقتصادی همانند تورم، بیکاری، بی‌عدالتی اقتصادی و ویژه خواری از سوی برخی افراد، گروه‌ها و جایگاه‌های خاص است که زمینه‌ساز و عامل اولیه ایجاد بحران اجتماعی شده است. شاخص‌های مذهبی و قومی عمدتاً منطقه‌ای است و در برخی موارد متناسب با شرایط محلی منجر به بروز برخی اختلاف‌نظرها و شورش‌های محلی می‌شود که هرچند از منظر جامعه‌شناختی اهمیت دارد ولی در سطح کلان اثرگذار نیست و با برخی اقدامات و ملاحظه‌کاری می‌توان از بروز آن جلوگیری نمود. ولی در صورتی که این عامل با عوامل اقتصادی همراه گردد، شرایط سخت‌تر شده و ضرورت به اقدام فوری بیشتر احساس می‌شود. شاخص‌های مرتبط با عوامل سیاسی و شرایط جهانی شدن با توجه به فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگ دینی در بین مردم ایران و زمینه‌های

تاریخی فرهنگ و تمدن ایرانی به‌تنهایی چندان بحران‌ساز نبوده ولی همراهی آن با سایر عوامل می‌تواند به تشدید بحران دامن زده و گستره آن را افزایش دهد. در حقیقت بستر عوامل اقتصادی زمینه مناسبی برای بروز بحران است هرچند عامل آغازگر بحران ممکن است اقتصادی نباشد. جمع‌آوری داده‌ها به‌صورت پرسش‌نامه پژوهشگر ساخته که به تأیید دو تن از اساتید رسیده انجام شده است و پس از انطباق آن با شاخص‌ها به جامعه آماری ارائه شده است. بنابراین در این پژوهش از روش توصیفی در قالب توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

جامعه پژوهش

با توجه به تخصصی بودن این پژوهش، جامعه آماری آن را ۸۳ نفر از کارشناسان و مدیران بحران‌های اجتماعی دارای مدرک تحصیلی کارشناسی به بالا و کمترین سنوات خدمتی ۱۵ سال تشکیل می‌دهند که تمام اعضاء به‌صورت تمام‌شمار به‌عنوان حجم نمونه پژوهش در نظر گرفته شده‌اند.

تجزیه و تحلیل توصیفی و تحلیلی

پرسش‌نامه این پژوهش متشکل از ۱۸ سؤال است که سؤال شناختی، سه سؤال و ۱۵ سؤال متغیرهای پژوهش را در بر می‌گیرد. پس از تکمیل از سوی جامعه نمونه با نرم‌افزار SPSS به‌صورت توصیفی و استنباطی تجزیه و تحلیل شد. از این سؤال‌ها ۵ سؤال در حوزه اقتصادی، ۴ سؤال در حوزه فرهنگی و اجتماعی و ۳ سؤال در حوزه سیاسی تنظیم شده است.

برای گردآوری داده‌ها، با توجه به مبانی نظری و پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون مؤلفه‌های پژوهش، از پرسش‌نامه پژوهشگر ساخته درمقیاس پنج‌درجه‌ای استفاده شد. برای بررسی پایایی پرسش‌نامه از روش آلفای کرونباخ و برای بررسی روایی از نظ استادان راهنما و مشاور و افراد صاحب‌نظر استفاده شد. ضریب اعتبار محاسبه‌شده با آلفای کرونباخ (۰/۷۷۱) گویای آن است که پرسش‌نامه از اعتبار قابل قبولی برخوردار است.

تجزیه و تحلیل داده‌های پرسش‌نامه:

Ranks	
Mean Rank	
10.15	VAR00001
8.78	VAR00002
10.38	VAR00003
9.07	VAR00004
5.96	VAR00005
5.41	VAR00006
5.84	VAR00007
6.30	VAR00008
8.67	VAR00009
8.13	VAR00010
7.67	VAR00011
9.40	VAR00012
9.28	VAR00013
7.13	VAR00014
7.83	VAR00015

Test Statistics ^a	
N	83
Chi-Square	173.143
df	14
Asymp. Sig.	.000

داده‌های جدول آزمون فریدمن^۱ نشان می‌دهد که ارزش خی دوی مشاهده شده (۱۷۳/۱۴۳) در درجه آزادی ۱۴ معنی‌دار است. در نتیجه بین میانگین‌های رتبه‌ای تفاوت‌های معناداری وجود دارد. به طوری که سؤال سوم با بالاترین ارزش میانگین رتبه‌ای (۱۰/۳۸) و سؤال ششم با پایین‌ترین ارزش میانگین رتبه‌ای (۵/۴۱) قرار دارد. ارزش میانگین سایر سؤال‌ها در جدول بالا آمده است.

نتیجه‌گیری

بحران‌های اجتماعی از تغییرات تصاعدی در محیط ناشی نمی‌شوند، بلکه زاییده اجبارهای گوناگونی هستند، این اجبارها به شکلی ساختاری در نظام نهفته‌اند و نه تنها هیچ‌کدام با یکدیگر سازگاری ندارند بلکه نمی‌توان آن‌ها را به‌عنوان جزئی از نظام به‌شمار آورد (هابرماس، ۱۳۸۰: ۵۱). این پژوهش در پی پاسخ به آن است که علل و زمینه‌های بروز بحران‌های اجتماعی در دوره جهانی شدن چیست؟ که پس از بررسی ادبیات پژوهش و شاخص‌گذاری متغیرها، پرسش‌نامه پژوهش ترسیم و در اختیار ۸۳ نفر از متخصصان و کارشناسان

1. FriedmanTest

مدیریت‌های بحران‌های اجتماعی قرار گرفت. نتایج به دست آمده از تجزیه و تحلیل سؤال‌های پرسش‌نامه نشان می‌دهد که مهم‌ترین علل بروز بحران‌های اجتماعی عبارت‌اند از:

- بالا بودن میزان تورم در جامعه
 - افزایش آمار بیکاری
 - فساد در دستگاه‌های دولتی و نظام اداری کشور
 - افزایش آسیب‌های اجتماعی
 - وجود تبعیض در واگذاری منابع و امکانات
- با نگاهی به موارد بالا، شورش‌های خیابانی در کشور در سال‌های ۷۲ و ۷۳ در اسلام‌شهر، اراک، قزوین و مشهد در پی رسیدن تورم به حدود ۵۰ درصد رخ داده است هرچند که علت و عامل اولیه آن شاید اقدام شهرداری مشهد در جلوگیری از ساخت و ساز در محله طلاب بوده و یا اعتراض مردم اسلام‌شهر در پی افزایش کرایه اتوبوس درون‌شهری بوده و قزوین اعتراض به مصوبه مجلس وقت در اعلام نشدن استان، ولی همگی در زمانی اتفاق افتاده است که مردم از نظر اقتصادی در شرایط مناسبی قرار نداشته و این موارد را فرصتی برای اعلام نارضایتی خود به صورت رفتاری دانسته‌اند. در صورتی که اگر مردم از نظر اقتصادی در شرایط خوبی بودند شاید هیچ‌یک از این اتفاق‌ها به وجود نمی‌آمد. وقایع کوی دانشگاه در سال ۷۸ هرچند که به دلیل مسائل سیاسی بود ولی با همراهی چندانی از طرف مردم همراه نشده و یا به صورت فراگیر در سایر استان‌ها اتفاق نیفتاد که علت اصلی آن مساعد بودن نسبی شرایط اقتصادی بوده است. گفتنی است از مجموع مباحث مطرح شده می‌توان به این نتیجه رسید که در دوره‌های مختلف در کشور ما در خصوص بحران‌های اجتماعی برخوردهای دو یا چندگانه شده و در برخی موارد بعضاً به شدت فضا به سمت سیاسی و امنیتی جلوه دادن بحران‌های اجتماعی پیش رفته است و کمتر با این بحران‌ها از جنس فرهنگی و غیرامنیتی برخورد شده است. این موضوع در برخی موارد سبب تشدید اوضاع گردیده است که برای کشور هزینه‌های فراوانی داشته و زمینه و خوراک تبلیغاتی مناسبی برای رسانه‌ها و دشمنان منطقه و فرا منطقه‌ای فراهم نموده و از طرفی سبب محکومیت کشور در مجامع بین‌المللی شده است. استفاده از قدرت سخت و نیروهای انتظامی برای برابره اولیه با بحران‌های اجتماعی

از این گونه رفتارها بوده که در دوره‌های مختلف اتفاق افتاده است. نکته دیگر این که به علل و زمینه‌های واقعی بروز بحران‌های اجتماعی کمتر توجه شده و معمولاً در زمان وقوع بحران و پس از آن تا مدتی مطرح و سپس به ورطه فراموشی سپرده شده است. این موضوع توجه به لزوم انجام اقدام‌های پیشگیرانه را در مدیران بحران قبل از وقوع آن دوچندان کرده و در حقیقت عنوان می‌دارد که بایستی تلاش شود زمینه‌ها و علل بروز بحران‌ها در منطقه کم شود تا شاهد بروز و ظهور بحران نباشیم. در زمان بروز بحران فرصت برای ریشه‌یابی نیست و بایستی در برنامه‌ریزی‌های بلندمدت برای آن چاره‌اندیشی شود. در خصوص علل و زمینه‌های اقتصادی بحران به موضوع لزوم توسعه منطقه‌ای متوازن نیاز است توجه ویژه‌ای شود و برای مناطق کمتر توسعه‌یافته کشور که عمدتاً در مناطق مرزی کشور هستند برنامه‌های مختلفی طراحی و اجرا گردد. تلاش مراکز اقتصادی کشور در مرکز زمینه بیکاری، بروز ناامنی اقتصادی و افزایش خطر سرمایه‌گذاری اقتصادی را بالا می‌برد و زمینه را برای بروز بحران اجتماعی و حتی امنیتی فراهم نموده و باعث واگرایی بیشتر این مناطق خواهد شد.

در حوزه مدیریت بحران نیاز است مسئولان و تصمیم‌گیران این حوزه به این مهم توجه داشته باشند که در شرایط نامناسب اقتصادی زمینه‌های بروز و ایجاد بحران اجتماعی فراگیر در کشور بیشتر است. در این شرایط تصمیم‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... نیاز است با دقت و حساسیت بیشتری گرفته شود تا باعث به وجود آمدن کوچک‌ترین آسیبی به جامعه هدف نشده و باعث بروز بحران اجتماعی نگردد.

منابع

۱. احمدی، سید عباس. (۱۳۸۹). « نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ؛ مطالعه موردی: تشیع و ایران », **فصلنامه ژئوپلیتیک**، تهران، انجمن ژئوپلیتیک ایران، سال ششم، شماره اول.
۲. امام جمعه زاده، سید جواد. (۱۳۹۳). **فصلنامه علمی انجمن جغرافیای ایران**، سال دوازدهم، شماره ۴۱.
۳. امیری، عبدالرضا. (۱۳۹۱). « مطالعه فرآیند و متغیرهای مؤثر بر امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی در ایران », **فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی**، شماره ۷.
۴. بشیریه، حسین. (۱۳۹۰). **جامعه‌شناسی سیاسی ایران**، تهران، نشرنی، چاپ نوزدهم.
۵. بوزان، باری. (۱۳۸۷). **مردم، دولت‌ها و هراس، تهران**، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۶. پیشگاهی فرد و امیدی‌آوج، زهرا و مریم. (۱۳۸۸). « تحلیل ژئوپلیتیکی قومیت‌ها در ایران », **فصل‌نامه جغرافیای انسانی**، دانشگاه آزاد گرمسار، سال اول، شماره سوم.
۷. جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۴). سال‌نمای امنیت ملی ج.ا.ا.، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. ربیعی، علی. (۱۳۸۵). **زنده‌باد فساد**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ چاپ و انتشارات.
۹. روزنا، جیمز. (۱۳۸۲). **جهان آشوب‌زده**، ترجمه علیرضا طیب، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. ساوه درودی، مصطفی. (۱۳۹۲). **راهبردهای سازمانی و مدیریت بحران**، تهران، انتشارات دانشکده فارابی.
۱۱. علمداری، شهرام. (۱۳۸۹). **الگوها و دیدگاه‌ها در مدیریت بحران**، تهران. سازمان پدافند غیرعامل.
۱۲. غرایاق زندی، داود. (۱۳۸۹). **درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. کریمی پور، یدالله، محمدی، حمیدرضا. (۱۳۸۸). **ناحیه‌گرایی سیاسی و ژئوپلیتیک قومیت‌ها در ایران**، تهران، نشر انتخاب.

۱۴. ماندل، رابرت. (۱۳۷۷). *چهره متغیر/امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. مک کارتی، شاون. پی. (۱۳۸۱). *نقش اطلاعات در مدیریت بحران*. ترجمه محمدرضا تاجیک، نشر رهننگ گفتمان.
۱۶. هابرماس، یورگن. (۱۳۸۰). *بحران مشروعیت*، ترجمه جهانگیر معینی، تهران. نشر نو.
17. Mohammad, Akhbari and Hossein, Zolfeghari. (2009). ***a Geopolitical Analysis of Ethnicity in Iran,***
18. Brecheir, M & Wilkenfeild, g. (1997). ***a study of crises ann arbor MI University of mochigan press.***
19. 2-Tomas, w& tomas, d. (1928). ***The children America, behavior problems and programs,*** Newyork:A.A Knopf
20. Hills, A. (1998). Seducedby Recovery, the Consequences of Misunderstanding Disaster, ***Journal of Contingencies And Crices MANAGEMENT***,(3) 161-169.